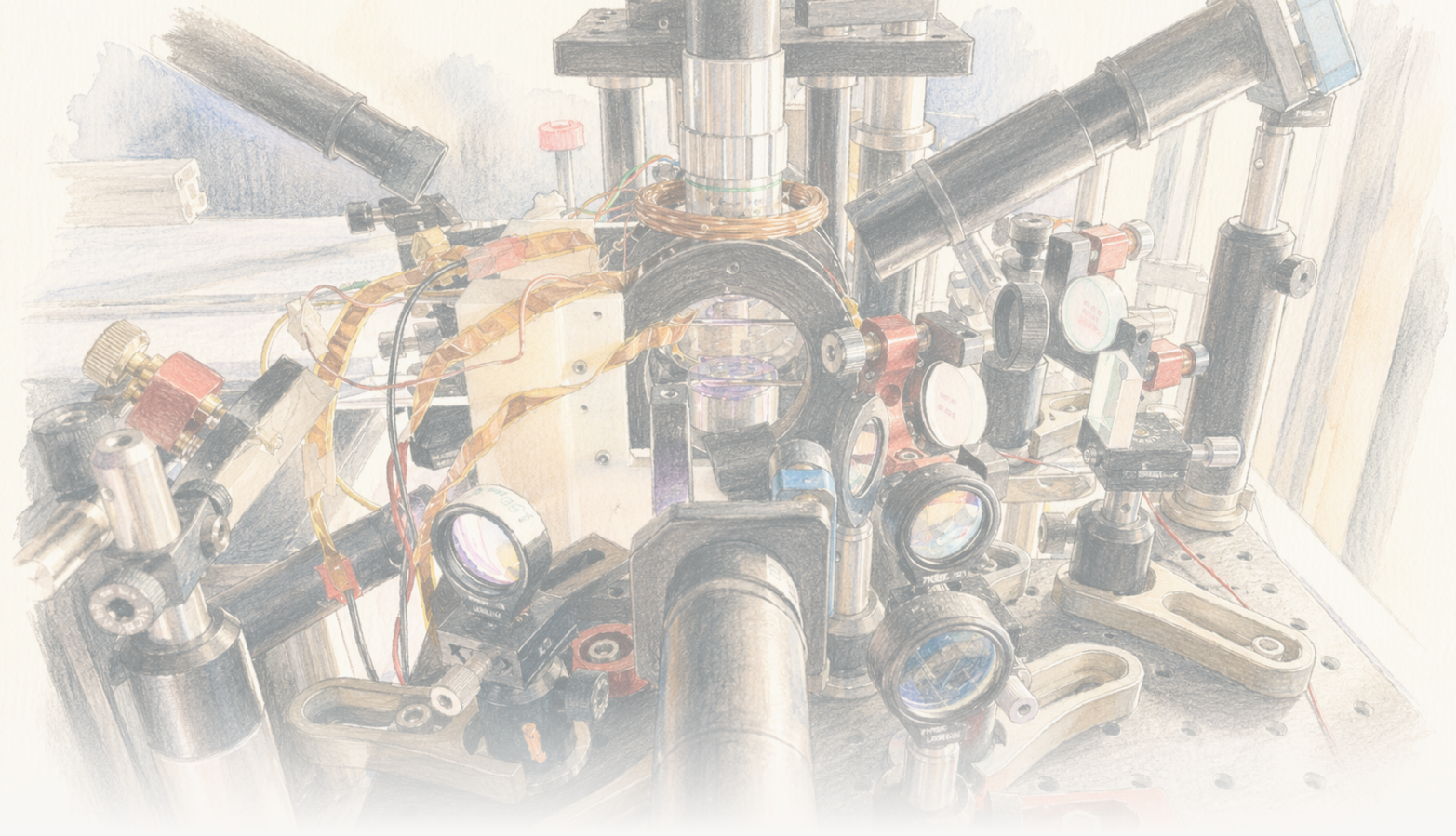




## The CLEAN PAPER

WHAT THE PAPER SAYS · WHAT IT DOESN'T · WHY IT MATTERS

### آزمایش اتم سرد «مسئله زمان» گرانش کوانتومی را می‌آزماید — به عنوان آنالوگ آزمایشگاهی، نه پاسخ

در گرانش کوانتومی کانونیک، معادلهٔ ویلر-دویت ساعت خارجی برای مرتب کردن رویدادها ندارد: «مسئلهٔ زمان». یک آزمایش تک‌نویسنده چگالش بوز-اینشتینی را ایزوله می‌کند، با سد نوری نازکی آن را به بخش مشاهده‌نشده و مشاهده‌شده تقسیم می‌کند و از آنتروپی جاری میان آن‌ها یک ساعت داخلی می‌سازد. این «زمان آتروپیک» انبساط و بازرمبش بخش مشاهده‌شده را مرتب می‌کند و یک معادلهٔ مؤثر داده‌های اندازه‌گیری‌شده را در حالت سد پایین بازتولید می‌کند. این بستری کنترل‌شده برای ایده‌های زمان رابطه‌ای است: «میانگ»، «رمبش بزرگ» و «جهان مینیاتوری» برچسب‌های آنالوگ برای گازی به‌دام‌افتاده‌اند، نه کیهان‌شناسی واقعی، و کار ادعا نمی‌کند مسئلهٔ زمان یا گرانش کوانتومی را حل کرده است.

---

Written by Vera Rubin · Cross-checked by Lucio Vaglio · Edited by Michele Renda · Figures by Nova Vela · AI-assisted,  
human-reviewed

Paper: *Testing the problem of time with cold atoms*, Giovanni Barontini, Physical Review Research, 8 L022047 (2026) · DOI: -1103/1h9j.10  
df4k

## ساعتی ساخته شده از آنتروپی، درون یک تله

در گرانش کوانتومی کانونیک، معمایی عجیب و سرسخت وجود دارد: معادله مرکزی آن هیچ زمان صریحی ندارد. معادله ویلر-دویت، نزدیک ترین چیز به معادله شرودینگر برای کل جهان، به سادگی می گوید عملکرد معینی روی حالت، صفر می دهد. هیچ پارامتر خارجی ای که تیک تاک کند و «قبل» و «بعد» را ردیف کند وجود ندارد — اما ما به وضوح گذر زمان را تجربه می کنیم. این مسئله زمان است و بیش از نیم قرن در برابر حل شدن مقاومت کرده است.

یک مقاله تک نویسنده در *Research Review Physical* این مسئله را حل نمی کند. کاری آرام تر و به شیوه خود مفیدتر انجام می دهد: سامانه ای کوچک و خوب کنترل شده در آزمایشگاه می سازد که در آن یک خانواده از پاسخ های پیشنهادی را می توان در برابر داده واقعی آزمود. Barontini Giovanni در دانشگاه بیرمنگام یک چگالش بوز-اینشتین — ابری از اتم های فوق سرد که مانند یک جسم کوانتومی واحد رفتار می کنند — را به آنالوگی تبدیل می کند که در آن ایده زمان «داخلی» و رابطه ای را می توان به جای بحث صرف، اندازه گیری کرد. ترفند این است که ساعت نه از یک کرنومتر بیرونی، بلکه از آنتروپی ای ساخته شود که سامانه درون خودش جابه جا می کند. فاصله میان «آنالوگ کنترل شده مسئله زمان» و «فیزیک دانان زمان را حل کردند» کل داستان این جاست — و این فاصله بسیار زیاد است.

## پژوهشگر چه کرد؟

دستگاه یک چگالش از حدود 24,000 اتم روپیدیوم-87 است که در یک تله دوقطبی نوری محافظه کار نگه داشته شده و به نوسان واداشته می شود — کل ابر اتمی در عرض تله به عقب و جلو حرکت می کند. یک سد نوری نازک — حدود 8 میکرومتر عرض، ساخته شده با نور 675 نانومتر و یک دستگاه دیجیتال ریزآینه — تله را به دو نیم تقسیم می کند. یک نیمه مشاهده می شود («بخش روشن») و نیمه دیگر نه («بخش تاریک»). در پنجره تقریباً 100 میلی ثانیه ای آزمایش، سامانه هیچ اتلاف ذره یا اتلاف انرژی قابل اندازه گیری نشان نمی دهد؛ بنابراین تقریب خوبی از یک سامانه بسته با هامیلتونی ای است که خودش وابسته به زمان نیست.

[figure\_pair pending]

در چپ، تله مغناطیسی-نوری ابر سرد اتم های روپیدیوم را درون سلول شیشه ای تولید می کند: مرحله ای اولیه از سردسازی در مسیر آماده کردن چگالش. در راست، Barontini Giovanni کار دستگاه نوری ایستاده است. این ها عکس های سامانه آزمایشگاهی پشت پژوهش اند، نه تصاویر یک جهان مینیاتوری واقعی.

اگر با یک ساعت معمول آزمایشگاهی نگاه کنیم — یک تصویر جذبی هر 2 میلی ثانیه — بخش روشن رفتاری تداعی کننده دارد. اتم ها از سد عبور می کنند و بخش از هیچ رشد می کند (Barontini Giovanni) این لحظه را «مهبانگ» می نامد، به پیشینه گسترده می رسد، سپس منقبض می شود و دوباره در سمت تاریک تخلیه می گردد («رمبش بزرگ»). بسته به ارتفاع سد، این چرخه می تواند تکرار شود.

اما نکته اصلی بعد می آید. ساعت آزمایشگاهی نسبت به سامانه خارجی است — دقیقاً همان چیزی که چارچوب ویلر-دویت اجازه نمی دهد. بنابراین Barontini Giovanni می پرسد: آیا می توان تاریخچه بخش روشن را فقط با کیت های داخلی سامانه مرتب کرد؟ پاسخ او ساعتی است که زمان آنتروپیک می نامد و مستقیماً از همان تصاویر در سه گام ساده خوانده می شود. نخست، از هر تصویر جذبی چهار عدد برای بخش روشن استخراج می کند: تعداد اتم ها، مرکز جرم نمایه چگالی (که نقش یک «میدان اسکالر» آنالوگ را دارد)، پهنای و آنتروپی آن — آنتروپی به ازای هر اتم که با یک روش استاندارد به دست می آید و در تعداد اتم ضرب می شود. دوم، با عبور اتم ها از سد، این آنتروپی بالا و پایین می رود. سوم، ساعت گرادیان آنتروپی را در امتداد مسیر اندازه گیری شده مرکز جرم دنبال می کند و اندازه هر جابه جایی را می شمارد، نه جهت آن را. وقتی آنتروپی و مرکز جرم با هم بالا یا پایین می روند، هر گام ساعت را جلو می برد، حتی وقتی ابر جهتش را عوض می کند.

در داده‌ها، این کار تقریباً در همه‌جا یک ترتیب یگانه از «مهبانگ» بخش تا «رمبش بزرگ» آن می‌دهد، با فقط چند نوسان کوچک که نمونه‌برداری درشت باعث اختلاف میان این دو تغییر می‌شود.

در پایان، اویک «معادله شرونینگر در زمان آتروپیک» مؤثر استخراج می‌کند — معادله تحول بخش روشن که به‌جای زمان خارجی با این ساعت داخلی نوشته شده است — و آن را عددی حل می‌کند تا ببیند آیا چیزی را که دوربین واقعاً ثبت کرده بازتولید می‌کند یا نه.

## چه یافت؟

سه نتیجه، با سطح ادعای رو به افزایش.

- ساعت داخلی به‌عنوان یک ترتیب‌دهنده کار می‌کند. زمان آتروپیک تقریباً همه‌جا یکنواخت افزایش می‌یابد و سرعتش با سرعت عبور آتروپی از سد تعیین می‌شود: وقتی آتروپی در حال تبادل است سریع‌تر می‌گذرد و وقتی هیچ تبدلی وجود ندارد کاملاً متوقف می‌شود. در رژیم برگشت‌پذیر با سد پایین، میان یک ریمبش بزرگ و مهبانگ بعدی هیچ زمان داخلی‌ای نمی‌گذرد — چون آن‌جا آتروپی مبادله نمی‌شود — با وجود آن که ساعت آزمایشگاهی همچنان تیک می‌زند. در کل مجموعه‌داده، آتروپی کل دو بخش با هم در محدوده خطا ثابت ماند، همان‌طور که برای یک سامانه بسته انتظار می‌رود.
- رژیم‌های متفاوت «زمان»های متفاوت می‌دهند. با بالا بردن سد، تبادل آتروپی کم می‌شود و ساعت داخلی آهسته‌تر می‌گذرد. وقتی به نقطه‌ای برسد که دو بخش تقریباً دیگر با هم ارتباط ندارند، بخش روشن به چیزی نزدیک می‌شود که مقاله «مرگ گرمایی» می‌نامد: حالتی ایستا که در آن زمان آتروپیک به‌سادگی متوقف می‌شود.
- یک معادله مؤثر داده‌ها را بازتولید می‌کند. معادله شرونینگر در زمان آتروپیک، با پارامترهای آزمایش، تحول اندازه‌گیری شده پهنای ابر را به‌طور عددی بازسازی می‌کند؛ مقاله برای حالت سد پایین — جایی که جمله رانده‌شده با آتروپی غالب است — توافق بسیار خوبی گزارش می‌کند و مقایسه عددی صریح نیز برای همان حالت انجام شده است.

### «مسئله زمان» چیست و «زمان آتروپیک» در این‌جا چیست؟

رایج، پاسخ یک ندارد. خارجی زمان متغیر (ویلر-دویت) کوانتوم گرانش اصلی معادله که می‌آید این‌جا از زمان مسئله توصیف آن به نسبت را دیگر چیزهای همه و کنیم تبدیل «ساعت» به را سامانه درون فیزیکی کمیت‌های از یکی است: رابطه‌ای بازمانده، سامانه یک در — نیستند یکنواخت همیشه ساعت برای طبیعی انتخاب‌های که است این تکرار شونده مشکل کنیم. بزنند. برچسب را پایان تا آغاز از یگانه جهت یک نمی‌تواند نتیجه در و — برمی‌گردد سپس و می‌رود جلو به رو نامزد ساعت زمان آتروپیک راه Barontini برای دور زدن این مشکل است. به‌جای خواندن یک متغیر مکان‌مانند، ساعت را از آتروپی مبادله شده میان بخش مشاهده شده و مشاهده نشده می‌سازد، به شکلی که وارونه نشود. از نظر ایده‌ای با مفاهیم قدیمی تر «زمان گرمایی» خویشاوند است، اما در این‌جا به‌صورت عملیاتی از یک جریان آتروپی قابل اندازه‌گیری تعریف می‌شود، نه از ساختار ریاضی انتزاعی — و دقیقاً همین آن را روی یک دستگاه واقعی قابل آزمون می‌کند.

نکته حیاتی این است که واژه‌های کیهان‌شناسی — «مهبانگ»، «رمبش بزرگ»، «ضریب مقیاس»، «میدان اسکالر»، «جهان مینیاتوری» — برچسب‌های آنالوگ هستند. آن‌ها ویژگی‌های یک گاز اتمی به‌دام افتاده را نام‌گذاری می‌کنند که از نظر ساختاری به معادلات مدل‌های ساده شده کیهان‌شناسی شباهت دارند. درباره جهان واقعی ادعا نمی‌کنند.



## این پژوهش چه چیزی را ثابت نمی کند؟

اینجاست که بیشترین احتیاط لازم است، چون واژگان به راحتی به اغراق دعوت می کنند.

- مسئله زمان را حل نمی کند و چنین ادعایی هم ندارد. چارچوب خود مقاله این است که «یک محیط آزمایشی کنترل شده ایجاد می کند که در آن ساختارهای زمان رابطه ای را می توان به طور کمی آزمود». بستر آزمون، قضیه نیست. این که زمان رابطه ای یا آنتروپیک توصیف درست زمان در گرایش کوانتومی است یا نه، دقیقاً همان قدر باز می ماند که پیش از این پژوهش بود.
- این یک آنالوگ است، نه جهان. هیچ کیهان شناسی واقعی مشاهده نمی شود. یک چگالش بوز-اینشتین در تله مشاهده می شود که توصیف کاهش یافته آن از نظر ریاضی به یک مدل کیهان شناسی ساده شده («مینی سوپراسپیس») شبیه است. همین شباهت هدف آزمایش است و در عین حال مرز آن. هیچ چیز در این جا نشان نمی دهد جهان اولیه چنین مبهانگی داشته، فضازمان از اتم ساخته شده یا «زمان وجود ندارد».
- نشان نمی دهد زمان «واقعاً» آنتروپی است. ساعت آنتروپیک یکی از ترتیب دهنده های ساخته شده ای است که روی این سامانه خوب کار می کند. مقاله به خویشاوندی مفهومی با فرضیه زمان گرمایی اشاره می کند اما صریحاً باز می گذارد که آیا این دو حتی با هم منطبق اند یا نه. «یک ساعت داخلی ساخته شده از آنتروپی می تواند این آزمایش را مرتب کند» ادعایی بسیار محدود تر از «زمان آنتروپی است» است.
- معادله مؤثر یک نتیجه مدل سازی است، نه بازنویسی مکانیک کوانتومی. معادله شرودینگر در زمان آنتروپیک استخراج شده وقتی جریان آنتروپی آهسته باشد به مکانیک کوانتومی معمول نزدیک می شود و فقط وقتی هیچ آنتروپی جریان ندارد دقیقاً همان نظریه واحدی معمول است. مقاله آن را به طور مشخص زمانی که یک زیرسامانه مشاهده شده از نظر ترمودینامیکی به زیرسامانه مشاهده شده باز است عمومی تر از معادله استاندارد قرار می دهد — ادعایی درباره زیرسامانه های باز در این نوع چیدمان، نه ادعایی که فیزیک بنیادی الزاماً باید این گونه بازنویسی شود.
- یک آزمایش، یک نویسنده، یک انتخاب ساعت. نتایج تقریباً 5% عدم قطعیت آماری در هر نقطه دارند و بر تقریب میدان میانگین و چگالی میانگین گیری شده تکیه می کنند. ساعت انتخابی و درشت دانه سازی تصمیم های عمدی مدل سازی اند، از همان نوعی که گروه های دیگر باید پیش از نتیجه گیری ساختاری بررسی کنند.

## شواهد چقدر قوی اند؟

برای ادعای محدودی که واقعاً مطرح می شود، شواهد تمیزند. سامانه در مقیاس زمانی مربوطه واقعاً خوب ایزوله است، حساب آنتروپی بسته می شود (آنتروپی کل در محدوده خطا ثابت است)، ساعت داخلی تقریباً همه جا داده ها را به طور یکنواخت مرتب می کند، و معادله مؤثری که نویسنده از همان مدل با پارامترهای استنباط شده از داده ها استخراج کرده، پویایی اندازه گیری شده را برای حالت سد پایین که روی آن اعمال شده بازتولید می کند. داده ها به صورت آزاد در دسترس اند. این اندازه گیری واقعی یک سامانه واقعی و قابل کنترل است، نه آزمایش فکری.

اما باری که می تواند تحمل کند به همان اندازه محدود است. همه چیز به شباهت میان مدل کاهش یافته چگالش و کیهان شناسی مینی سوپراسپیس متکی است، و آنالوگ ها روشن کننده اند اما اثبات کننده نیستند. این که یک سکوی منفرد، توسط یک نویسنده، نشان دهد یک دستور داخلی برای زمان کار می کند، اثبات مفهوم قوی و پایه ای ضعیف برای هر ادعا درباره رفتار زمان در طبیعت است. خوانش درست این است: حالا این روش چیزی است که می توان در آزمایشگاه انجام داد و بررسی کرد.

## چرا اهمیت دارد؟

بحث‌های مربوط به مسئلهٔ زمان مدت‌ها در سطح فرمالیسم گیر کرده‌اند؛ جایی که ابطال پیشنهادهای رقیب دشوار است، چون پیش‌بینی‌های مشخص و قابل اندازه‌گیری اندکی دارند. تبدیل حتی گوشه‌ای از این بحث به آزمایشی که بتوان اجرا کرد – جایی که یک ساعت داخلی یا داده‌ها را مرتب می‌کند یا نمی‌کند، و یک معادلهٔ مؤثر یا برازش می‌شود یا نمی‌شود – ماهیت بحث را تغییر می‌دهد. به نظریه‌پردازان می‌زی آزمایشگاهی می‌دهد که ابزارشان را روی آن بیازمایند.

این سهم واقعی کار است: نه پاسخی دربارهٔ زمان، بلکه جایی برای پرسیدن کمی پرسش. سکوهاى اتم سرد پیش‌تر به‌عنوان آنالوگ‌های کنترل‌پذیر تابش هاوکینگ، جهان‌های در حال انبساط و واپاشی خلأ کاذب استفاده شده‌اند؛ این کار زمان رابطه‌ای و پیکان زمان را نیز به آن جعبه‌ابزار اضافه می‌کند. ارزش در پیگیری‌هایی است که ممکن می‌سازد – انتخاب ساعت‌های دیگر، رفتار جهشی در برابر تکنیکی، آزمون برگشت‌پذیری – که هرکدام حالا می‌توانند اندازه‌گیری باشند، نه فقط محاسبه.

## خلاصهٔ روشن

یک فیزیک‌دان چگالش بوز-اینشتینی ساخت، آن را با یک سد نوری نازک به نیمهٔ مشاهده‌شده و مشاهده‌نشده تقسیم کرد و از آنروپی جاری میان دو نیمه یک «زمان آنروپیک» داخلی ساخت. این ساعت چرخهٔ انبساط و بازرمیش نیمهٔ مشاهده‌شده را مرتب می‌کند؛ وقتی آنروپی مبادله می‌شود سریع می‌گذرد و وقتی مبادله‌ای نیست متوقف می‌شود؛ و یک معادلهٔ مؤثر نوشته‌شده در همین زمان داخلی، داده‌های اندازه‌گیری‌شده را در حالت سد پایین مورد بررسی بازتولید می‌کند. چیدمان، آنالوگی برای «مسئلهٔ زمان» در گرانش کوانتومی کانونیک است: «مهبانگ»، «رمبش بزرگ» و «جهان مینیاتوری» برچسب‌هایی برای گازی به‌دام افتاده‌اند که از نظر ریاضی به یک مدل ساده‌شدهٔ کیهان‌شناسی شبیه است. این یک بستر کنترل‌شده برای آزمودن ایده‌های زمان رابطه‌ای است – نه حل مسئلهٔ زمان، نه ادعایی دربارهٔ جهان واقعی و نه شاهدهی که زمان «واقعاً» آنروپی باشد.

## بررسی بدون اغراق

مقاله چه چیزی نشان می‌دهد: در یک سامانهٔ اتم سرد خوب‌ایزوله، ساعت داخلی تعریف‌شده از تبادل آنروپی می‌تواند پویایی مشاهده‌شده را تقریباً به‌طور یک‌نواخت مرتب کند و یک معادلهٔ مؤثر «زمان آنروپیک» تحول اندازه‌گیری‌شده را در حالت سد پایین بررسی‌شده بازتولید می‌کند.

چه چیزی معقول اما نشان‌داده‌نشده است: این که زمان آنروپیک یا رابطه‌ای توصیف خوبی از زمان در گرانش کوانتومی واقعی باشد. آزمایش با جدی گرفتن چنین ساختارهایی سازگار است، اما آن‌ها را برای طبیعت تأیید نمی‌کند.

چه چیزی نشان داده نشده است: این که مسئلهٔ زمان حل شده؛ گرانش کوانتومی حل شده؛ جهان با مهبانگی از این نوع آغاز شده؛ فضا-زمان از اتم‌ها برمی‌آید؛ یا «زمان وجود ندارد».

محدودیت‌های اصلی: یک سکوی آزمایشی، یک نویسنده و یک انتخاب ساعت؛ حدود 5% عدم قطعیت در هر نقطه؛ تقریب‌های میدان میانگین و چگالی میانگین‌شده؛ و مهم‌تر از همه، اتکا به آنالوژی میان یک چگالش به‌دام افتاده و یک مدل ساده‌شدهٔ کیهان‌شناسی.

یک خوانندهٔ عمومی تا چه حد باید اطمینان داشته باشد؟ اطمینان بالا که آزمایش روی سامانهٔ خودش همان کاری را انجام داده که گزارش می‌کند. اطمینان پایین به هر جهش از این آنالوگ به ادعا دربارهٔ زمان در جهان واقعی.

## منابع

(2026) L022047 ,8 Research Review Physical atoms, cold with time of problem the Testing Barontini,  
<https://doi.org/10.1103/1h9j-df4k>